

هندي آن را داده‌ايم اما نه توليد شده و نه وارد. اين دارو (Atrovent) كه خدمتتان دادم نوع اصلي و اوليه همان داروي شماست، ساخت آلمان است و ...

نگذاشت حرفم تمام شود آتروونت را پرت كرد طرف من روي پيشخوان و در حالي كه غر مي‌زد: هم‌اش پول، پول، پول ...

خطي ممتد روي اعصاب من كشيد و بيرون رفت. حالم گرفته شده بود اساسي. به يكي دو تا از همكاران زنگ زدم آن‌ها هم فقط آتروونت داشتند. دلم به حال خودم و همكارانم سوخت. ياد ضرب‌المثل گناه كردن آهنگر بلخي افتادم و

■ يك روز در داروخانه

«ديروز با بيماري كه داروي ايبتراتروپيوم مي‌خواست حرفم شد. نسخه‌اي قابل تجديد را روي پيشخوان گذاشت من هم Atrovent را روي نسخه‌اش گذاشتم، اخم پيرمرد بيمار درهم رفت: اين را نمي‌خواهم لطفاً آيراني‌اش را بدهيد. گفتم: ندارم، مدتي است نوع آيراني دارو توزيع نشده. با خشم فرياد زد: نه قربان، اين علتش نيست اين را ۳-۴ برابر مي‌فروشيد هدفشان اين است، وا رفتم. تهمت ناروايي بود گفتم: دوست عزيز، پدرجان، آقاي محترم باور كنيد چند ماهي مي‌شود كه ما هم درخواست نوع آيراني و حتي

گردن زدن مسگر شوشتری. خواستم با شما درددل بکنم مقصودی نداشتم بخشید».

داروساز شوشتری - دکتر خدادادزادگان

■ یک سؤال

«از مقامات مسؤول دارویی سئوالی دارم: اشکالی دارد که یک شرکت دارویی برای فروش بیشتر یکی از محصولاتش به داروخانه تخفیف جنسی بدهد؟ باید این شرکت را برای این کار نقره داغ کرد (با کاهش قیمت داروی تخفیف‌دار؟) اگر این تخفیف‌ها و کمک‌های جانبی نباشد با ۷-۸ ماه تأخیر در پرداخت پول بیمه‌ها داروخانه را می‌توان سر پا نگه داشت؟

شما اگر نگران افت کیفیت دارو هستید یا احتمال می‌دهید شرکت تخفیف‌دهنده از منابع با اعتبار کم ماده اولیه بخرد، خوب سرچشمه را بگیرید چنان ماده اولیه‌ای را (که هم قیمتش مشخص است و هم سازنده‌اش) تأیید و ترخیص نفرمایید چرا ضعیف‌کشی می‌کنید. تازه اگر برای دارویی با ۷ تا سازنده دوتایشان تخفیف بدهند شما هر هفت سازنده را با تقلیل قیمت آن هم در این وانفسای تورم، جریمه می‌کنید عادلانه است؟ کاش خودتان داروخانه‌داری بودید که با همین تخفیف‌ها و جایزه‌ها، اموراتان می‌گذشت آن وقت متوجه می‌شدید که چرا بعضی داروخانه‌ها به سمت کارهای خلاف میل می‌کنند. با بستن راه راست و مستقیم، همه سعی می‌کنند از میانبرها عبور کنند، لطفاً منطقی باشید و به فکر همکارانتان».

دکتر سید محمد - پ

■ مشتری مداری

«این که ۱۵-۱۰ تولیدکننده اقدام به تولید یک داروی مثلاً ضد فشارخون بکنند شاید کار بدی نباشد اما این که من داروخانه‌دار داروی همه این تولیدکننده‌ها را حتی در حد یک قوطی تدارک ببینم برای یک داروخانه متوسط شهرستانی شدنی نیست. امان از وقتی که بیماری برای تجدید نسخه‌اش پيله کند به همان یک بسته‌بندی خاص که در قفسه داروخانه شما نیست. هر چه توضیح بدهی قسم بخوری و اصرار بکنی که: «جانم، عزیزم همه این‌ها یکی هستند، یک خاصیت دارند و یک قیمت» اغلب نرود میخ آهنین در سنگ. مرغ یک پا دارد و قوطی نارنجی‌اش را می‌خواهد؟! خواستم از دست‌اندرکاران خواهش کنم که حالا که اسم و قیمت‌ها یکی است، قیافه قرص و قوطی هم یکی بشود مثل اوایل عصر ژنریک در دسر کمتری خواهیم داشت. با تشکر از شما».

امضاء محفوظ

■ مسؤل فنی

«از مسؤل فنی داروخانه بی‌پناه‌تر سراغ دارید؟ صاحب داروخانه حقوق پرداختی به ما را «هنگفت»! می‌داند و صاحب‌خانه که آپارتمان ۶۸ متری‌اش را برای سکونت در اختیارم گذاشته اجاره بهای پرداختی را «یامفت» می‌شمارد و منت بسیار بر سرم می‌گذارد. دارم از مرز ۳۵ سالگی می‌گذرم. خیر سرمان بعد از کلی درس خواندن دکتر شده‌ایم؟ زلمان نمی‌دهند چون که فاقد منزل مسکونی مناسب (و حتی نامناسب!) هستیم؟ صاحب‌خانه هم نمی‌شویم، عمراً با این جیره

مواجهی که به جییمان واریز می‌شود از شما چه پنهان دارای یک فقره پراید سفید مدل ۸۰ هستم که مرا از خانه به داروخانه می‌رساند و بالعکس! تازه شانس آورده‌ام که هنوز صاحب مجوز داروخانه نشده‌ام و گرنه با دست خالی باید چه می‌کردم. در این ۶ سالی که به تهران آمده‌ام سه بار داروخانه عوض کرده‌ام به امید این که شاید موجب بیشتری بگیرم یا مسافت کمتری (دست‌کم) بین خانه و داروخانه پراید سواری کنم. با بعضی از دوستان مثل خودم که حرف می‌زنم آن‌ها هم دلشان پر از خشم و غصه است. به قول دوستم خودمان باید فکر انجمنی، اتحادیه‌ای، سندیکایی بیفتیم

که شاید بتواند از حق و حقوقمان دفاع کند. البته گاهی با خودم فکر می‌کنم که وقتی کل اقتصاد دارو در این ملک آن قدر آفت زده و بیمار است، آن از صنعتش، این از پخش‌اش و از همه دلبرتر بیمه‌اش! خیلی هم فرقی نمی‌کرد که در داروخانه کار کنم یا در صنعت مسؤل باشم یا مؤسس. دوستم که از شدت فیلسوفی‌یت!! تمام موهای سرش ریخته فرمایش قصاری دارد به این شرح که: «اندر این صندوق جز لعنت نبود!» نمی‌دانم درست می‌گوید یا نه اما بدجوری احساس تلخی و بی‌پناهی می‌کنم».

دکتر الف، ت - مسؤل فنی

